**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه208 – 04/ 02/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

بحث در حکم زیاده بود. به مناسبت این بحث درباره برخی از روایاتی که دال بر حکم زیاده هستند مانند حدیث لا تعاد، من زاد فی الصلاه و تجب سجدتی السهو فی کل زیاده او نقصان صحبت شد. در این جلسه رابطه بین این روایات و شمـول حدیث لا تعاد نسبت به زیاده و اخلال جهلی مورد بحث قرار می گیرد.

**رابطه حدیث لا تعاد با حدیث من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده**

درباره نسبت حدیث لا تعاد با حدیث من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده باید مباحثی مطرح شود.

1. آیا حدیث لا تعاد مختص به نقیصه است یا زیاده را نیز شامل است؟

2. بر فرض شمـول حدیث لا تعاد نسبت به زیاده، رابطه آن با حدیث من زاد به چه نحو است؟

3. آیا حدیث لا تعاد شامل اخلال جهلی نیز می شود؟

**شمول حدیث لا تعاد نسبت به زیاده**

مرحوم حاج شیخ در درر[[1]](#footnote-1) دو ادعا دارند. اول آنکه: حدیث لا تعاد نه در مستثنی و نه در مستثنی منه شامل زیاده نیست و دو آنکه: بر فرض شمول حدیث نسبت به زیاده، تنها مستثنی منه زیاده را شامل بوده و مستثنی زیاده را شامل نیست. به همین دلیل زیاده رکوع یا سجود در مستثنی منه داخل بوده و باید حکم به عدم اعاده کرد.

ایشان وجه ادعای عدم شمول حدیث لاتعاد نسبت به زیاده را انصراف بیان کرده اما وجه روشنی برای ادعای انصراف در مستثنی منه دیده نمی شود. هر چند می توان به چند بیان، اختصاص مستثنی (رکوع و سجود) را به نقیصه و عمومیت مستثنی منه نسبت به زیاده را پذیرفت.

**بیان اول: اشتراط صلاه به عدم زیاده**

اول: دلیلی بر این وجود ندارد که عدم زیاده شرط رکوع و سجود باشد و تنها این میزان دلیل وجود دارد که در اصل نماز زیاده وجود نداشته باشد. پیش از تبیین این بیان، اشاره به این نکته لازم است که مرحوم حاج شیخ در کتاب الصلاه[[2]](#footnote-2) بحثی را مطرح کرده و گویا زیاده را به معنای تکرار اجزاء نماز دانسته و بیان می کنند: برخی از اجزاء نماز رکن بوده و برخی دیگر مانند قرائت و اذکار رکن نیستند و تکرار ارکان موجب بطلان نماز است نه مطلق تکرار. ایشان در ادامه این اشکال را طرح می کنند که مراد از حدیث **« تسجد سجدتی السهو فی کل زیادة تدخل علیک أو نقصان»** چیست؟ در حالی که اگر زیاده از ارکان باشد، نماز باطل بوده و سجده سهوی واجب نیست زیرا سجده سهو برای تصحیح عمل بوده و نماز باطل قابل تصحیح نیست و اگر زیاده از

ارکان نباشد و از قبیل اذکار و قرائت باشد، به حکم روایت **«کل ما ذکرت الله و الرسول فهو من الصلاه»** جزء نماز بوده و زیاده در آن بی معناست. ایشان در ادامه راه حل هایی را برای پاسخ به این اشکال دنبال کرده است.

اما به نظر می رسد لازم نیست زیاده از سنخ اجزاء نماز و تکرار آنها باشد بلکه هر چیزی که مأمور به نبوده و به قصد جزئیت آورده شود، زیاده است. مثلا تکتّف جزء نماز نبوده و اتیان آن به قصد جزئیت به معنای زیاده در نماز بوده و مبطل آن است. یا مثل آمین که جزء نماز و اتیان آن به قصد جزئیت موجب بطلان است. سایر موارد نیز از همین قبیل بوده و هر چیزی که به قصد جزئیت در نماز انجام شده و مأمور به نباشد، موجب بطلان نماز خواهد بود.

البته در حدیث **« تسجد سجدتی السهو فی کل زیادة تدخل علیک أو نقصان»** حکم به سجده سهو برای زیاده در نماز شده که جمع بین این حدیث و حدیث **«من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده»** این است که زیاده عمدی موجب بطلان بوده و برای زیاده سهوی تنها سجده سهو لازم می شود.

در نتیجه یکی از شرایط و واجبات نماز عدم زیاده بر مأمور به است و این شرط، مستقل بوده و ارتباطی به اجزاء ندارد. از سویی دیگر، لازم نیست زیاده مسانخ اجزاء بوده و تکرار اجزاء باشد و هر چیزی که به قصد انه جزء للصلاه در نماز آورده شود، سواء کان مسانخا اما لا، زیاده خواهد بود.

با این بیان، زیاده سهوی داخل در مستثنی منه حدیث لا تعاد خواهد بود. زیرا معنای مستثنی منه حدیث لا تعاد این است که تمام چیزهایی که جزء او شرطا در نماز معتبر هستند، اگر سهوا اتیان نشوند موجب بطلان نیستند مگر خمسه مستثناه و عدم زیاده نیز شرط نماز است و ترک سهوی آن (اتیان سهوی زیاده) موجب بطلان نخواهد بود. در نتیجه، در تکرار سهوی رکوع، چون یکی از شرایط نماز رعایت نشده نه شرط رکوع، رکوع اتیان شده و ترکی نسبت به آن صورت نگرفته اما یکی از شرایط نماز (عدم زیاده) سهوا اتیان نشده و به حکم مستثنی منه، با این زیاده نماز باطل نیست.

**بیان دوم: سنت بودن شرایط رکوع**

بیان دوم این است به فرض شرط رکوع عدم زیاده بوده و رکوع واجب بشرط لای از زیاده است، اما این شرطی از شرایط رکوع بوده و از سنن است نه از فرایض. به همین دلیل «لا تنقض السنه الفریضه» که در انتهای حدیث لا تعاد وارد شده، حکم می کند با اتیان فریضه و ترک سنت در نماز، عبادت باطل نیست و اگر شخصی رکوع را انجام داده و شرط آن (عدم تکرار) را رعایت نکرده باشد، فریضه را انجام داده و سنتی را ترک کرده که باید حکم به صحت کرد. مانند سایر شرایط رکوع مثل میزان خم شدن، اذکار، طمأنینه و ... که سنت بوده و ترک سهوی آنها موجب بطلان نخواهد بود. این موارد داخل در مستثنی منه حدیث لا تعاد هستند نه داخل در مسثثنی. بله مقوم عرفی رکوع که بدون آن رکوع صادق نیست، از فرائض بوده و ترک سهوی آن موجب بطلان است.

پس قاعده اولیه مقتضی این است که اصل رکوع و سجود فریضه بوده و شرایط آنها که دخالتی در صدق عرفی رکوع و سجود ندارند، از سنن می باشند و از روایاتی که رکوع و سجود را از فرایض شمرده، بیش از این

استفاده نمی شود. عدم تکرار رکوع و سجود نیز هر چند شرط رکوع و سجود باشند، اما از شرایط آنها و خارج از مقومات عرفی هستند و شرط عدم تکرار از سنن خواهد بود. بله اگر دلیلی وجود داشته باشد که زیاده سهوی رکوع و سجود موجب بطلان نماز است، از این دلیل استفاده می شود شرط عدم تکرار از فرایض رکوع است و آنچه خداوند واجب کرده، رکوع به شرط وحدت و عدم تکرار است.

حتی امکان دارد با تمسک به حصر موجود در حدیث لا تعاد در پنج چیز و حصر موجود در حدیث فرض الصلاه در هفت چیز، فرض بودن عدم تکرار نفی شود. زیرا ظهور این روایات، فرض بودن اصل رکوع، سجود و تکبیره الاحرام است نه شرایط آن که یکی از آن عدم تکرار باشد و حصر موجود در آنها فریضه بودن سایر موارد را نفی کرده و منها عدم التکرار. بله نسبت به زیاده رکوع و سجود، روایات خاصه بر بطلان نماز با تکرار سهوی آنها وجود دارد و باید به آنها اخذ کرد اما نسبت به تکبیره الاحرام چنین روایاتی وجود ندارد و در نتیجه به حکم حصر موجود در این دو روایت، تکرار سهوی تکبیره الاحرام موجب بطلان نیست.

**حکومت حدیث لا تعاد بر من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده**

مرحوم حاج شیخ در ادامه می فرماید: مطابق این مبنا که حدیث لا تعاد مختص به نقیصه بوده و زیاده را شامل نیست، بین حدیث لا تعاد و روایاتی که برای زیاده حکمی را بیان کرده، تباین وجود داشته و نیازی به وجه جمع نیست.

اگر مستثنی منه حدیث لا تعاد شامل زیاده نیز باشد، هر چند رابطه حدیث لا تعاد و **«من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده**» عموم و خصوص من وجه است اما حدیث لا تعاد بر روایت زیاده حاکم است. **« ثم‏ لو فرضنا شموله‏ للزیادة کالنقیصة فالنسبة بینه و بین الاخبار الدالة علی ابطال الزیادة مطلقا و ان کان عموما من وجه إلّا ان الظاهر حکومة هذه القاعدة علیها کما لا یخفی.»**[[3]](#footnote-3)

عموم و خصوص بودن رابطه این دو حدیث بدین نحو است که من زاد اختصاص به رکوع و سجود نداشته و بیان کرده هم در ارکان و هم در غیر ارکان، زیاده سهوی و عمدی مبطل است. حدیث لا تعاد در قسمت مستثنی منه بیان می کند: زیاده سهوی و نقیصه سهوی در غیر ارکان موجب بطلان نیست. پس حدیث لا تعاد نقیصه را نیز شامل بوده و حدیث من زاد مختص به زیاده است از طرفی دیگر، حدیث لا تعاد مختص به سهو است اما من زاد اعم از عمد و سهو است. به عبارتی دیگر، حدیث لا تعاد بیان می کند: **فی غیر الخمسه اذا وقع الخلل سهوا یصح الصلاه و حدیث من زاد بیان می کند: فی الخمسه و فی غیر الخمسه لا تصح الصلاه بالخلل بالزیاده سهوا کان الزیاده ام عمدا.**

مرحوم حاج شیخ در کتاب الصلاه[[4]](#footnote-4) و هم چنین مرحوم اراکی،[[5]](#footnote-5) این حکومت را نپذیرفته اند.

به نظر می رسد معنای روایت «من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده» این است که یکی از امور معتبر در نماز عدم الزیاده است هم چنان که در نماز، قرائت، رکوع، سجود، عدم البکا و ... معتبر است نه آنکه عدم زیاده در اجزاء از شرایط جزء باشد. به همین دلیل در رابطه سنجی بین حدیث لا تعاد و من زاد فی الصلاه، نباید خصوص

حدیث من زاد را دید و نسبت بین آن دو را سنجید بلکه باید تمام روایاتی که اجزاء و شرایطی را در نماز معتبر کرده اند، یک جا دیده و رابطه این مجموعه را با حدیث لا تعاد بررسی کنیم که در این صورت نسبت عموم و خصوص مطلق است زیرا حدیث لا تعاد بیان کرده: در مورد خمسه مستثناه عدم رعایت به نحو عمدی و سهوی مبطل بوده و در غیر خمسه، اخلال سهوی مبطل نیست[[6]](#footnote-6) و مجموعه ادله اجزاء و شرایط اطلاق داشته و هم در حالت سهو و هم در حالت عمد شرط هستند. پس این مجموعه مطلق بوده و حدیث لا تعاد مفصّل و مقید آن است.

مرحوم خویی نیز بیان کرده: همچنان که حدیث لا تعاد بر سایر اجزاء و شرایط حکومت داشته و شرطیت و جزیئت سایر شرایط را به حال عمد اختصاص می دهد، نسبت به زیاده نیز شرطیت را به حالت عمد مختص می کند. این سخن فارغ از تعبیر حکومت، صحیح بوده و حدیث لا تعاد بر من زاد فی الصلاه مقدم است.

همانگونه که بیان شد: نباید رابطه هر یک از اجزاء و شرایط را به صورت مجزا با حدیث لا تعاد ملاحظه کرد بلکه باید مجموعه اجزاء و شرایط را با هم ملاحظه کرده و نسبت آنها با حدیث لا تعاد را سنجید که این نسبت عموم و خصوص مطلق است. مرحوم شیخ نیز در بحث لا ضرر شبیه همین سخن را داشته و بیان می کنند: لا ضرر را نباید با تک تک احکام در نظر گرفت هر چند اگر با تک تک احکام در نظر گرفته شود، رابطه عموم و خصوص من وجه است زیرا صلاه می تواند ضرری باشد و می تواند ضرری نباشد و ضرر می تواند در نماز باشد و می تواند در غیر نماز باشد. بلکه باید کل ادله ای که واجباتی را در شریعت ایجاب کرده در نظر گرفت و با لا ضرر سنجید که رابطه آنها عموم و خصوص مطلق خواهد بود که لا ضرر خاص است.

وجه این نوع رابطه سنجی این است که احتمال خصوصیتی در نفی ضرر بین واجبات موجود نیست و محتمل نیست لا ضرر برخی از واجبات را در برداشته و سایر واجبات را شامل نباشد. پس باید کل احکام اولیه را به صورت یکپارچه ملاحظه کرده و نسبت آنها با لاضرر را سنجید.

برخی از آدرس های مرتبط با این بحث از این قرار است: الرسائل الفشارکیه؛ ص: 171 . 434، مبانی منهاج الصالحین (حاج آقا تقی قمی) ج 5، ص: 266 که در الرسائل الفشارکیه یکی از معانی که برای زیاده بیان شد، وجود دارد.

**رابطه بین من زاد فی الصلاه و تجب سجده السهو لکل زیاده**

در جلسه گذشته در نسبت سنجی بین روایت «من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده» و روایت «تجب سجدتی السهو لکل زیاده و نقیصه تدخل علیک» بیان شد: حدیث دوم به قرینه سجدتی السهو و تدخل علیک، زیاده سهوی را شامل است اما به قرینه تدخل علیک زیاده عمدی ناشی از جهل را شامل نمی شود زیرا تدخل علیک بدین معناست که زیاده ای بر شخص داخل شده و انجام زیاده همراه با قصد هر چند از روی جهل باشد، داخل شدن زیاده بر شخص نیست. با عدم شمول تدخل علیک نسبت به زیاده جهلی، دخول زیاده جهلی در من زاد فی الصلاه یا حدیث لا تعاد نیازمند بحث است.

خلاصه آنکه، حدیث لا تعاد نسبت به «من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده» مقدم است چه به نحو تخصیص چه به نحو حکومت. در حدیث من زاد بیان شده: یکی از شرایط نماز عدم زیاده است و زیاده در نماز مبطل نماز است اما در حدیث لا تعاد بیان شده: اخلال سهوی در نماز و عدم رعایت شرایط و اجزاء نماز از روی سهو موجب بطلان نیست و یکی از شرایط نماز عدم زیاده است پس اخلال به این شرط از روی سهو و زیاده سهوی به حکم حدیث لا تعاد، موجب لزوم اعاده نیست. پس زیاده اگر عمدی باشد به حکم روایت من زاد، موجب بطلان است و اگر سهوی باشد به حکم حدیث لا تعاد موجب بطلان نیست. مانند قرائت و تشهد و سایر اجزاء غیر رکن که زیاده عمدی آنها مبطل بوده و زیادی سهوی آنها مبطل نیست.

شمول حدیث لا تعاد نسبت به اخلال جهلی

این بحث نیز باید مورد بررسی قرار بگیرد که آیا حدیث لا تعاد شامل اخلال جهلی نیز می شود؟

حاج آقای والد این اشکال را طرح می کنند که ادله زیاده اطلاق داشته و اختصاص آن به زیاده عمدی و از روی علم اختصاص دادن مطلق به فرد نادر و اخراج فرد ظاهر است زیرا غالب مواردی که شخص در نماز زیاده انجام می دهد، از روی جهل بوده و زیاده عمدی علمی بسیار نادر است. در توضیح مطلب باید گفت: گاه شخص می داند شرط صحت نماز عدم زیاده است و با این حال در نماز عملی را زیاد می کند، این مورد اساسا تحقق ندارد. مثلا کسی که در صدد اتیان نماز بوده و می داند خنده عمدی موجب بطلان نماز است، از روی عمد در نماز نخواهد خندید. مراد از زیاده عمدی این است که شخص وجوب ترک عمل را در نماز می داند اما شرط بودن نماز به عدم را نمی داند. مثلا می داند در نماز سکوت لازم است اما تصور می کند سکوت حکمی تکلیفی در نماز بوده و عدم رعایت آن موجب بطلان نماز نیست. یا مثلا می داند طمأنینه در نماز شرط است اما نمی داند با عدم رعایت طمأنینه نماز باطل می شود. حاج آقای والد بیان می کنند: هر چند فرض اخیر از اخلال از روی علم در نماز معقول بوده و وجود خارجی دارد، اما فرد نادر اخلال در نماز است و اختصاص من زاد به این مورد، موجب خروج فرد ظاهر و اختصاص مطلق به فرد نادر است.

**بیان حکم تکلیفی در حدیث من زاد**

یکی از معانی که مرحوم فشارکی برای من زاد فی الصلاه بیان کرده این است که پیش از ورود حدیث من زاد، وجوب تکلیفی زیاده در نماز روشن و معلوم است و این روایت در مقام بیان حکم وضعی زیاده است که موجب بطلان است. مانند روایاتی که بیان کرده: ترک رکوع موجب بطلان است که پیش از ورود این روایات، وجوب تکلیفی رکوع در نماز روشن بوده و این روایات در مقام بیان حکم وضعی بطلان با ترک رکوع است.

اما به نظر می رسد مقایسه حدیث من زاد با سایر روایات که حکم به اعاده با ترک عملی در نماز شده، بی وجه است.

حاج آقای والد اصل شبهه شمول حدیث لا تعاد نسبت به اخلال جهلی را در اجزاء و شرایط نماز مطرح کرده که سائل از امام ع می پرسد رکوع را در نماز ترک کردم و امام ع پاسخ می دهد: نماز را اعاده کن یا پرسش می کند: قرائت را ترک کردم و حضرت ع می فرماید: اعاده لازم است. از سویی دیگر، قدر متیقن حدیث لا تعاد اخلال سهوی بوده و در اخلال سهوی حکم به صحت کرده است. پس اخلال سهوی را باید از این

روایات خارج کرد. حال اگر این روایات مختص به حالت عمد بوده و صورت جهل را نیز با تمسک به حدیث لا تعاد از آنها خارج کنیم، لازم می آید این روایات مختص به فرد نادر بوده و فرد ظاهر (اخلال جهلی) از آنها اخراج شود. در نتیجه حدیث لا تعاد نمی تواند شامل اخلال جهلی باشد زیرا لازمه آن تخصیص اکثر در روایات دالّ بر لزوم اعاده با اخلال واجبات در نماز است.

با این بیان و ضمیمه آن به نکته سابق روشن می شود، اختصاص حدیث من زاد به صورت عمد موجب خروج فرد ظاهر نیست زیرا امکان دارد این روایت در مقام بیان اصل شرطیت عدم زیاده در نماز باشند و با سایر روایات که سائلان پس از فراغ از اصل وجوب عملی در نماز، از حکم اخلال به آنها پرسش می کنند، متفاوت است. زیرا در این روایات، اصل شرطیت و جزئیت مفروغ بوده و امام ع در مقام بیان آن نیست. سائل نیز در صدد اتیان نماز بوده است. با این فروض، اخلال عمدی حتی به معنایی که بیان شد، نادر است و غالبا شخص از روی جهل مرتکب اخلال می شود اما در حدیث من زاد، امام ع بدون پرسش از حکم نماز در صورت زیاده، حکم زیاده را بیان کرده و می تواند در مقام بیان اصل شرطیت عدم زیاده باشد. در نتیجه اگر حدیث لا تعاد شامل زیاده جهلی باشد، می تواند بر حدیث من زاد مقدم بوده و آن را به زیاده عمدی اختصاص دهد. البته باید دانست: به هر حال زیاده سهوی از ذیل حدیث من زاد خارج است چه با تمسک به حدیث لا تعاد و چه با تمسک به حدیث «تجب سجدتی السهو لکل زیاده او نقیصه تدخل علیک»

در نتیجه شمول حدیث من زاد نسبت به زیاده جهلی، وابسته به بررسی مفاد حدیث لا تعاد و شمول آن نسبت به اخلال جهلی است که برای آن نیازمند اثبات دو مقدمه است:

1. لا تعاد مختص به نقیصه نبوده و زیاده را نیز شامل است.

2. حدیث لا تعاد موارد جهل را نیز شامل است.

حدیث «تجب سجدتی السهو لکل زیاده او نقیصه تدخل علیک» از نظر سندی نیازمند بررسی است که دو مشکل دارد:

1. سند مرسل بوده و ابن ابی عمیر از بعض اصحابنا روایت کرده است.

2. سفیان بن سمط در سند واقع شده و توثیق صریح ندارد.

البته بنابر نظر مختار مرسلات ابن ابی عمیر معتبر بوده و اشکال از ناحیه اول مندفع است اما از ناحیه دوم، باید بحث کرد که در صورت اثبات صحت سند این روایت، برای حکمم به صحت نماز با زیاده سهوی نیازی به حدیث لا تعاد نیست و همین روایت مطلب را اثبات می کند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 494 [↑](#footnote-ref-1)
2. كتاب الصلاة (للحائري)؛ ص: 312 [↑](#footnote-ref-2)
3. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 495 [↑](#footnote-ref-3)
4. كتاب الصلاة (للحائري)؛ ص: 312 و 319 [↑](#footnote-ref-4)
5. کتاب الصلاه (للاراکی)؛ ج 2، ص: 448 [↑](#footnote-ref-5)
6. البته شمول حدیث لا تعاد نسبت به اخلال جهلی نیز باید مورد بررسی قرار بگیرد و در اینجا مقصود عدم شمول عمد است و همین میزان در رابطه سنجی کفایت می کند. [↑](#footnote-ref-6)